



سودای مکالمه، خنده، آزادی

میخائیل
باختین
و تودوروف، یاکوبسن،
کریستوا، گلدمن، ایوتادیه

ترجمه‌ی
محمد جعفر پوینده



سودای مکالمه،
خنده، آزادی

سرشناسه: پوینده، محمدجعفر، ۱۳۷۷-۱۳۳۳
گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: سودای مکالمه، خنده، آزادی: میخائیل باختین / [گردآوری و ترجمه‌ی
محمدجعفر پوینده
مشخصات نشر: تهران، نشر چرخ، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۱۵۸ ص
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۰۷۱۴-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: چاپ قبلی چشمه، ۱۳۸۰
موضوع: باختین، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۸۹۵-۱۹۷۵ م
موضوع: Bakhtin, Mikhail Mikhailovich
شناسه‌ی افزوده: باختین، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۸۹۵-۱۹۷۵ م
شناسه‌ی افزوده: Bakhtin, Mikhail Mikhailovich
رده‌بندی کنگره: PG۲۹۲۷
رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵۰۹۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۲۸۸۲۵۲



سودای مکالمه، خنده، آزادی

میخائیل
باختین
و تودوروف، یاکوبسن،
کریستوا، گلدمن، ایوتادیه

ترجمه‌ی
محمد جعفر پوینده



سودای مکالمه، خنده، آزادی

میخائیل باختین

محمد جعفر یوننده

ویراستار: سارا بلوکات

مدیر هنری: فواد فراهانی

همکاران آماده‌سازی: نینا رزندی، فاطمه پارسائی

ناظران تولید: سارنگ مؤید، محمد رضائیان

چاپ: دارا

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱۰-۰۷۱۴-۹

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی کوثر: تهران، بزرگراه ستاری
شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوثر، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —
کتابفروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک فلس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان
حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ — کتابفروشی
نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) —
کتابفروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم،
پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی پریس: تهران، خیابان پاسداران، نبش گلستان
یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی دوم. تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد،
بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

تلفن بخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۷

پیش‌گفتار مترجم

۱۵

بخش اول: نگاهی به زندگی و اندیشه‌ی باختین

۱۷

یک: باختین: بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در قرن بیستم / تزوتان تودوروف

۲۴

دو: زندگی‌نامه‌ی باختین / تزوتان تودوروف

۳۳

سه: باختین: پیش‌گام زبان‌شناسی اجتماعی / رمان یاکوبسون

۳۶

چهار: باختین: بنیان‌گذار پسافرمالیسم / ژولیا کریستوا

۴۰

پنج: نقش باختین در گسترش عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات / لوسین گللمن

۴۵

شش: میخائیل باختین و جامعه‌شناسی ادبیات / ژان ایوتادیه

۴۸

هفت: گزینش‌های اساسی باختین / تزوتان تودوروف

۶۷

بخش دوم: گزیده‌هایی از نوشته‌های باختین

۶۹

یک: سخن در زندگی و سخن در شعر: درآمدی بر بوطیق‌ای جامعه‌شناختی / میخائیل باختین، وی. ان. ولوشینوف

۱۰۵

دو: درباره‌ی رابطه‌ی زیربنا و روبناها / میخائیل باختین

۱۱۶

سه: بررسی‌های ادبی امروز / میخائیل باختین

۱۲۶

چهار: گزیده‌ای از «یادداشت‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰» / میخائیل باختین

۱۳۳

پنج: گزیده‌ای از «ملاحظات درباره‌ی دانش‌شناسی علوم انسانی» /
میخائیل باختین

۱۳۷

منابع

۱۴۳

واژه‌نامه‌ی فارسی به فرانسوی

۱۴۹

واژه‌نامه‌ی فرانسوی به فارسی

۱۵۳

نمایه‌ی نام‌ها و اشخاص

پیش‌گفتار مترجم

ما با نگاه ناباور
فاجعه را تاب آوردیم
تنهایی را تاب آورده‌ایم و خاموشی را
و در اعماق خاکستر
می‌نیمیم.

مدایح بی‌صله، ص ۸۱

کتاب حاضر دارای دو بخش اصلی است. در بخش اول، علاوه بر نگاهی به زندگی و آثار باختین، نظرگاه‌های تنی چند از اندیشه گران بزرگ جهان درباره‌ی باختین آمده است. در گزینش مطالب این اندیشه گران، صرف نظر از اهمیت خود آنان، نظریات شان درباره‌ی جنبه‌های گوناگون حیات فکری باختین بیش تر مورد نظر بوده است. مطالب این بزرگان، که دیدگاه‌ها و «تخصص»های متفاوتی نیز دارند، نشان‌دهنده‌ی فراگیری اندیشه‌های باختین و ژرفا و دامنه‌ی گسترده‌ی آن است. دو قسمت از کتاب تودوروف

— منطق مکالمه — که جامع‌ترین اثری است که تاکنون درباره‌ی باختین منتشر شده، همراه با پیش‌گفتار آن در این مجموعه آمده است.

مطلبی که از رومان یا کوبسون آمده مقدمه‌ی او بر کتاب مارکسیسم و فلسفه‌ی زبان است. یا کوبسون، ضمن اشاره به اهمیت اندیشه‌های باختین در زمینه‌ی نظریه و نقد ادبی، به پیش‌گامی او در دو عرصه پافشاری می‌ورزد: زبان‌شناسی اجتماعی و نشانه‌شناسی. نکته‌ی مهم دیگری که برای ما نیز اهمیت بسیار دارد تأکید خاص یا کوبسون بر روش باختین است که سبب‌ساز آن همه ژرف‌اندیشی و نوآوری بوده، روشی که یا کوبسون از آن با صفت «روش علمی شایسته‌ی پژوهشگران» یاد می‌کند: «هیچ چیز در نظر او تمام شده نمی‌نماید؛ هر مسئله‌ای باز باقی می‌ماند، بی‌هیچ اشاره‌ای به راه‌حلی قطعی.» ژولیا کریستوا، منتقد و اندیشه‌گر نام‌دار، که از اولین معرفی‌کنندگان باختین به فرانسویان است، او را به درستی بنیان‌گذار پسا‌فرمالیسم می‌داند و، ضمن توصیف سه دیدگاهی که به انتقاد از فرمالیسم می‌پردازد، جایگاه ممتاز باختین را در سیر تحول نظریه و نقد ادبی مشخص می‌سازد. کریستوا نقد باختین از فرمالیسم روس را پیش‌گام حرکت کنونی نشانه‌شناسی می‌داند. نکته‌ی بسیار مهمی که درخور بحث و گسترش همه‌جانبه است اشاره‌ی او به ایدئولوژی نوکانتی در مقام پایه و اساس مفهوم «ادبیت» فرمالیست‌ها و پیوند فرمالیسم با پوزیتیویسم است. شاید در ادامه و تعمیق این بحث و مشخص ساختن مبانی فلسفی نقد ادبی در جامعه‌شناسی گری عامیانه، که آن نیز سخت تأثیرپذیرفته از پوزیتیویسم است، بشود نکات مهمی را درباره‌ی پیوند جریان‌های فلسفی و نقد ادبی روشن کرد.

لوسین گلدمن، اندیشه‌گر رومانی‌تبار فرانسوی، که شاید بشود او را بزرگ‌ترین جامعه‌شناس ادبیات در قرن بیستم نامید، در اواخر حیات پُر‌بار خود در پایان مقاله‌ی معروف «جامعه‌شناسی ادبیات: جایگاه و مسائل روش» نکاتی را درباره‌ی باختین ذکر می‌کند. اهمیت مطالب گلدمن بیش‌تر به گسترش عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات برمی‌گردد و پژوهشگران این رشته می‌توانند با مقایسه‌ی نظرگاه گلدمن و باختین غنا و ژرفای تازه‌ای به مباحث جامعه‌شناسی ادبیات بدهند.

ژان ایو تادیه اندیشه گر و منتقد معاصر فرانسوی، به نقش آثار باختین در عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات می‌پردازد و پیوند اندیشه‌های باختین را با لوکاچ و گلدمن نشان می‌دهد. باختین نیز همانند لوکاچ و گلدمن به پیوند مستقیم و بی‌میانجی اقتصاد و ساختارهای اجتماعی با هنر و ادبیات اعتقادی ندارد و همواره بر میانجی‌های متعددی که در این پیوند پیچیده در کار است تأکید می‌ورزد. میانجی اساسی‌ای که لوکاچ و گلدمن مطرح ساخته‌اند مفهوم جهان‌نگری طبقات و گروه‌های اجتماعی است و باختین نیز میانجی فرهنگ را به جهان‌نگری می‌افزاید. خوانندگان علاقه‌مند، برای آشنایی بیش‌تر با نظرگاه باختین در این زمینه، می‌توانند به مقاله‌ی «رابطه‌ی زیربنا و روبناها» رجوع کنند.

فصل «گزینش اساسی باختین» از مهم‌ترین بخش‌های کتاب منطق مکالمه و پیش‌درآمد خوبی برای آشنایی با اندیشه‌های باختین است.

در بخش دوم، که به گلچینی از نوشته‌های باختین اختصاص یافته است، تلاش شده که با توجه به صفحات محدود مجموعه‌ی «چهره‌ها» — حدود ۱۵۰ صفحه — برگزیده‌ای از مهم‌ترین آثار باختین عرضه شود. اما بدیهی است که معرفی گسترده و همه‌جانبه‌ی اندیشه‌های باختین به هیچ‌وجه در این صفحات محدود نمی‌گنجد و این مقاله‌ها و مجموعه‌ی این کتاب کوچک نه چیزی بیش از آشنایی اولیه با زندگی و آثار باختین، بلکه مقدمه‌ای است برای شناخت اندیشه‌های وی و با این هدف فراهم آمده است که، ضمن نشان دادن اهمیت و جایگاه بی‌همتای اندیشه‌های باختین در قرن بیستم، راه آشنایی با آن را تا حدی هموار سازد.

در پاسخ به پرسش در باب ضرورت شناخت اندیشه‌ی باختین، نخست باید گفت که او بی‌تردید از ژرف‌اندیش‌ترین، تیزبین‌ترین و گیراترین چهره‌های فرهنگ اروپایی در قرن بیستم است و ما، که واپسین سال‌های این قرن پُر آشوب را پشت سر می‌گذاریم، باید از اندیشه‌های بزرگان این قرن هر چه بیش‌تر توشه بگیریم. اما شاید مهم‌ترین عامل گیرایی مجموعه‌ی زندگی و آثار باختین برای نگارنده باشد که می‌شود آن را در سه مقوله‌ی روش، نگرش و منش او خلاصه کرد. در این سه زمینه، باختین به‌ویژه برای

ما گفتنی‌ها و آموزش‌های ارزشمند بسیاری دارد که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها فهرست‌وار اشاره می‌شود.

باختین، در عرصه‌ی روش، اسلویی بسیار دیالکتیکی دارد و آثار او چه بسا یگانه کار فلسفی اصیل در روسیه‌ی بعد از انقلاب باشد. اندیشه‌ی او، که حاصل ژرف‌اندیشیِ روش‌شناختی درباره‌ی علوم انسانی به طور عام و علوم زبان به طور خاص است، در جنبش عام فلسفه‌ی اروپایی زمانه‌ی وی جای می‌گیرد. او از همان نخستین آثار خود می‌کوشد تا دستاوردهای جدید علوم انسانی را، در پرتوِ نظرگاهی دیالکتیکی، که از هرگونه وسوسه‌ی جزم‌اندیشانه به دور است، بررسی کند؛ نظرگاهی که فاعل و موضوع شناخت را در علوم انسانی از هم جدا نمی‌داند، جداییِ داوِریِ عینی و واقعی از داوِریِ ارزشی را نیز نمی‌پذیرد و از هر پیرایه‌ی پوزیتیویستی کاملاً به دور است.

در عرصه‌ی نگرش نیز باختین از جهات بسیار انسانی قرن نوزدهمی، جامع‌الاطراف، اهل تحقیق، صاحب فرهنگی دانشنامه‌ای و «غیرمتخصصی» حقیقی است و می‌دانیم که در میان همین افراد است که بهترین متخصصان رشته‌ها یافت می‌شوند. ساختمان نظرگاه باختین زیربنای روش‌شناختی و فلسفی استواری دارد و نشان می‌دهد که برای کار جدی در عرصه‌ی زیبایی‌شناسی و نقد و نظریه‌ی ادبی شناخت و نگرش فلسفی ضرورت حیاتی دارد. زیبایی‌شناسی و نقد و نظریه‌ی ادبی پیوندی ناگسستنی با فلسفه دارد و بی‌ بهره‌گیری از فلسفه چندان کارساز نخواهد بود. آن‌چه به نگرش باختین ژرفا و گیرایی بسیار می‌بخشد همه‌جانبه بودن آن است. در آثار او زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی و نشانه‌شناسی با بررسی و نقد ادبیات و رفتار اجتماعی پیوند می‌خورد. از سوی دیگر، باختین می‌کوشد تا بر دوگانگی‌های مکانیکی رایج بین صورت و محتوا و عین و ذهن غلبه کند. در آثار او ما شاهد تلفیق آزاداندیشی فلسفی با آزادی‌خواهی سیاسی - اجتماعی و هنری هستیم؛ به همین سبب، بازگشت به آثار باختین فقط در چارچوب نظریه‌ی ادبی جای نمی‌گیرد، بلکه راه‌گشای مباحث بسیاری در زمینه‌های فلسفه و علوم انسانی است، چرا که او به همه‌ی عرصه‌های علوم

انسانی سر می‌کشد و اندیشه‌گری چندبُعدی است. دامنه‌ی روش‌شناختیِ نگرش باختین بسیار گسترده است و به نظریه‌ی نشانه‌ای می‌رسد که او را به پیش‌گام نشانه‌شناسی معاصر بدل می‌سازد و نمایش‌گر یکی از گیراترین تلاش‌هایی است که برای ایجاد بوطیقای جامعه‌شناختی در چارچوب علم عام ایدئولوژی‌های صورت گرفته است.

نگرش و نظرگاه باختین ساختی دیالکتیکی و چندگانه است: در برابر تک‌گویی مکالمه را قرار می‌دهد، در برابر یکنواختی تنوع را، در برابر تک‌آوایی چندآوایی را، در برابر آگاهی و حقیقتِ تک‌آوا و تک‌گونه آگاهی و حقیقتِ چندآوا و چندگونه را، در برابر فرهنگ رسمی و جزمی و سوگ و جدیتِ خشکِ فرهنگ مردمی و جشن و خنده و طنز را. شاید بشود محتوای نگرش باختین را، با تعریفی که خود او از محتوای سخن رمانی کرده است، همانند دانست: «سخن رمانی یک محتوای ویژه دارد: واقعیت جهانِ دگرگون‌پذیر و ناتمامی ذاتی هستی. هنوز هیچ چیز قطعی‌ای در جهان رخ نداده، واپسین کلام درباره‌ی جهان هنوز گفته نشده، جهان باز و آزاد است، همه چیز هنوز در راه است و همیشه در راه خواهد بود.»

در زمینه‌ی نظریه و نقد ادبی، آن جنبه‌ای از نظرگاه باختین که امروزه به‌ویژه برای ما اهمیت بسیار دارد نگرش پسافرمالیستی اوست. عزیمتگاه فکری باختین فرمالیسم است، اما او می‌کوشد که پس از جذب تمام جنبه‌های مثبت و ارزشمند فرمالیسم از آن فراتر رود. انتقاد باختین از فرمالیسم بهترین شاهد مثال برای نقد مفهوم دیالکتیکی و مدرن کلمه است. چنین نفی و نقدی عملی سه‌گانه است که به تعبیر هگل «حفظ و حذف و ارتقا» را هم‌زمان در بر دارد. باختین جنبه‌های مثبت فرمالیسم را حفظ می‌کند، یک‌جانبه‌نگری‌ها و محدودیت‌های آن را کنار می‌گذارد و بدین ترتیب آن را ارتقا می‌دهد و نگرشی بسیار کارساز و خلاق را عرضه می‌کند که مناسب‌ترین نام برای آن همان پسافرمالیسم است. شاید بشود کوتاه‌ترین تعریف برای پسافرمالیسم را این چنین صورت‌بندی کرد: پیوند جدایی‌ناپذیر میان اجتماعیت و ادبیت ادبیات. لوکاچ جوان نیز

همین مفهوم را به بیانی دیگر در جمله‌ای مشهور بیان کرده است: «عامل حقیقتاً اجتماعی در ادبیات همانا صورت است.» باختین، در روزگار خود، با دو نگرش یک‌جانبه رویه‌روست و در تمام آثار خویش به این دو نگرش برخورد می‌کند: فرمالیسم و جامعه‌شناسی گری عامیانه. به نظر او، ساخت‌بندی‌های ایدئولوژیک به شیوه‌ای درونی و ذهنی سرشت جامعه‌شناختی دارند و زبان و هنر و ادبیات نیز به شیوه‌ای درونی و ذاتی اجتماعی‌اند. هر دو روش فرمالیسم و جامعه‌شناسی گری عامیانه مبنای مشترکی دارند: تلاش برای کشف کل در جزء. هر دو روش ساختار جزء را، که با روش انتزاع از کل بیرون کشیده شده، به صورت ساختار خود کل عرضه می‌کنند. خطای فرمالیست‌ها در آن است که علم سخن (بوطیقا) را در علم زبان (زبان‌شناسی) حل می‌کنند. اگر ایدئولوژی پرستان از وحدت ساختاری استوار اثر غافل‌اند و بر جنبه‌هایی از محتوای باب طبع‌شان انگشت می‌گذارند، فرمالیست‌ها نیز از بار معنایی گسترده‌ی هر یک از عناصر ساختار هنری غافل‌اند. آنان فاقد چشم‌اندازی اجتماعی - تاریخی هستند و بررسی ادبیات را از هنر به طور کلی و، در نتیجه، از زیبایی‌شناسی و در تحلیل نهایی از فلسفه جدا می‌کنند.

ناگفته نماند که پسافرمالیسم نه آخرین کلام که اولین سخن در عرصه‌ی نگرش همه‌جانبه و گسترده به آفرینش ادبی است و امیدواریم کتاب حاضر، که می‌شود آن را به تعبیری بیانی‌ی پسافرمالیسم دانست، در ترویج این نگرش مؤثر باشد.

در منش باختین نیز مهم‌ترین نکته کار پی گیر و صبورانه، بی‌اعتنایی به حشمت و جاه و نام و آوازه و تأکید بر استقلال اندیشه و هنر است. او «با نگاه ناباور» فاجعه‌ی حاکمیت دیوان‌سالاران و استبداد آنان را تاب آورد و به ناچار تهایی و خاموشی گزید، اما در اعماق خاکستر جزمیت و تاریک‌اندیشی از تپش بازنماند. شهرت شخصی خویش را فدای انتشار آثارش کرد و با نام مستعار نوشت. او، که ساق پای خود را از دست داده، در کتابی که درباره‌ی رابله می‌نویسد، به ستایش پُرشور تمامیت پیکر آدمی می‌پردازد. اندیشه‌گری که «نبود پاسخ» را شرّ اعظم می‌داند گرفتار

تقدیری غریب می‌شود: هرگز پاسخی نمی‌یابد. شاید هم تمام «نظریه‌ی مکالمه» زاده‌ی میل به درکِ حالت تحمل‌ناپذیر «نبود پاسخ» باشد.

عنوان کتاب حاضر نیز به جوهر زندگی و آثار باختین اشاره دارد: دوره‌ی حاکمیت استبداد استالینی، که با تک‌گویی و حاکمیت ایدئولوژی جزم‌اندیش، شادی‌ستیز، خشک و رسمی و فقدان آزادی همراه است، باختین در عرصه‌ی نظریه و در آثار خویش سرود ستایش مکالمه، خنده و آزادی را سر می‌دهد. خنده‌ی مطلوب باختین نیز خود به تنهایی نوعی جهان‌نگری است: نفی آگاهانه و شادمانه‌ی وضع موجود و ایجاد نظامی جدید براساس شادی، آزادی، برابری. این خنده رهایی‌بخش، بیدادستیز، جزم‌شکن، آینده‌نگر، شادی‌آفرین و زاینده است. باختین، در خنده و در جشن‌های مردمی، نفی تمام نظام اجتماعی موجود از جمله حقیقت مسلط را می‌بیند، نفی‌ای که با آن‌چه در حال زایش است پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد: «خنده و جشن‌های مردمی گستاخیِ ابداع را برمی‌انگیزد، به رهایی از دیدگاه مسلط در باب جهان، به رهایی از همه‌ی رسوم، حقایق جاری و تمام چیزهای مبتذل، عادی و پذیرفته‌ی همگان یاری می‌رساند و سرانجام امکان می‌دهد که نگاهی تازه به جهان بیفکنیم و دریابیم که هر آن‌چه وجود دارد تا چه حد نسبی است و یک نظم جهانی سراپا متفاوت امکان‌پذیر است.» راستی را چون نیک بنگریم، نیاز آدمی به آگاهی و شادی و آزادی از آب و هوا و نان شب نیز واجب‌تر است، چرا که انسان در حقیقت یا آزاد و شاد و آگاه است یا از هر حیوانی پست‌تر. و در این روزگار و دنیای سیاه مکالمه‌گریز، خنده‌ستیز، ناآزاد و پُر از نابرابری که جان غم‌زده‌ی ما را تک‌آوایی، تاریک‌اندیشی و ابتذال خودی و بیگانه اسیر ساخته است، چه فراخوانی بایسته‌تر و شایسته‌تر و ره‌گشا‌تر از آن‌چه به راستی سودای دیرپای تمام زندگی باختین بود: مکالمه، خنده، آزادی، برابری.

اینک مکالمه با باختین آغاز شده، اما دریغا که پیکر بنیان‌گذار «منطق مکالمه» دیرگاهی است در خاک غنوده است. اما چه باک که اندیشه‌ی او مرزها را درمی‌نوردد و در غیاب او اما، به یمن او، جهان گستر می‌شود. به امید تلاش همه‌جانبه‌ی نوع بشر در راه ایجاد جهانی که در

آن، مکالمه، خنده و آزادی دیگر نه سودا که واقعیت حاکم بر زندگی فرد و جامعه باشد.

در پایان، وظیفه‌ی خود می‌دانم که از تمام دوستانی که در ترجمه و انتشار این اثر به هر طریق از محبت‌ها و تلاش‌های‌شان برخوردار بوده‌ام سپاس‌گزاری کنم، به‌ویژه از عزیزانم ثریا انصاری و رضا عاصی که همواره وام‌دار مهرورزی‌های‌شان هستم، شاعر و ویراستار فرزانه رضا خاکیانی که این ترجمه را به زیور ذوق و فضل خود آراست.

تیر ۱۳۷۳

بخش اول
نگاهی به زندگی و
اندیشه‌ی باختین

یک باختین: بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در قرن بیستم^۱

چه‌بسا بتوان بدون چندان تردیدی دو صفت عالی برای میخائیل باختین قایل شد و گفت که او مهم‌ترین اندیشه‌گر شوروی در عرصه‌ی علوم انسانی و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در قرن بیستم است. البته میان این دو صفت عالی نوعی هم‌بستگی وجود دارد: نه بدین معنا که برای خوش درخشیدن در عرصه‌ی نظریه‌ی ادبی باید اهل شوروی بود (اگرچه سنت روسی، به احتمال، غنی‌تر از سنت هر کشور دیگر است)، بلکه از آن‌رو که نظریه‌پرداز ادبی راستین به ضرورت باید علاوه بر ادبیات به چیزی دیگر نیز بیندیشد: تخصص او — اگر این تعبیر جایز باشد — در نداشتن تخصص است و در مقابل (از کجا معلوم؟) توجه به ادبیات، برای متخصصان علوم انسانی، شاید ضروری باشد.

باختین گواه مسلم همین امر است. او، که پیش از هر چیز نظریه‌پرداز متن (به معنایی نامحدود، یعنی گسترده‌تر از متن «ادبی») است، برای پیشبرد

1. Tzvetan Todorov, *Mikhaïl Bakhtine, Le principe Dialogique*, Éditions du Seuil, Paris, 1981.

هر چه بهتر پژوهش خود درمی یابد که چاره‌ای جز سرکشی‌های طولانی به عرصه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ندارد و از این سرکشی‌ها، با کسب نگرشی یکپارچه از پهنه‌ی فراگیر علوم انسانی، به نظریه‌ی ادبی باز می‌گردد، نگرشی که استوار است بر یگانگی موضوع آن عرصه‌ها، یعنی متن‌ها، و بر یگانگی روش آن‌ها، یعنی تفسیر، یا شاید به عبارتی دریافت پاسخ‌گویانه.

باختین به علوم زبان توجهی بسیار ویژه دارد. در این عرصه، در آغاز دهه‌ی بیست، با دو نظریه افراطی روبه‌رو می‌شود: از یک سو نظریه نقد سبک‌شناختی که جز به بیان فرد اعتنائی ندارد و از سوی دیگر زبان‌شناسی ساختاری نوپا (سوسور) که از زبان به معنای عام، جز زبان به معنای خاص، یعنی صورت دستوری - انتزاعی را حفظ نمی‌کند. اما موضوع برگزیده‌ی باختین، یعنی گزاره‌ی انسانی، در میان این دو رویکرد قرار می‌گیرد. گزاره‌ی انسانی حاصل کنش و واکنش میان زبان و زمینه‌ی گزاره‌پردازی (ارتباط گفتاری و کلامی) است، زمینه‌ای که به تاریخ تعلق دارد. برخلاف نظر زبان‌شناسان و سبک‌شناسان، گزاره‌ی فردی بی‌نهایت تغییرپذیر و در نتیجه، شناخت‌ناپذیر نیست؛ گزاره می‌تواند و باید موضوع علم زبان جدیدی بشود که باختین آن را «فرازبان‌شناسی» می‌نامد. بدین ترتیب، بر دوگانگی و جدایی سترون‌ساز صورت و محتوا چیره می‌گردد و بررسی ایدئولوژی‌ها را آغاز می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی گزاره - یا ویژگی‌ای که در هر حال بیش‌تر از همه نادیده گرفته شده - خصلت مکالمه‌ای یعنی بُعد بینامتنی آن است. از زمان حضرت آدم به این سو دیگر نه اشیای نامیده‌نشده وجود دارد و نه واژه‌هایی که پیش‌تر به کار نرفته باشد. هر سخنی، عامدانه یا ناعامدانه، با سخن‌های پیشین که درباره‌ی همان موضوع گفته شده و نیز با سخن‌های آینده، که واکنش‌های ممکن به آن سخنان را پیش‌بینی و احساس می‌کند، مکالمه برقرار می‌سازد. آوای فرد ممکن نیست به گوش برسد، مگر این که به همسرای پیچیده‌ی دیگر آواهای موجود پیوندند. این امر نه فقط در مورد ادبیات، بلکه در مورد هر سخنی صادق است و باختین، بدین ترتیب، به

طرح اولیه‌ی تفسیری جدید از فرهنگ می‌رسد: فرهنگ از سخن‌هایی تشکیل شده که خاطره‌ی جمعی (افکار رایج و اندیشه‌های قالبی و نیز گفتارهای استثنایی) را حفظ می‌کند، سخن‌هایی که هر گوینده‌ای مجبور به موضع‌گیری در برابر آن‌هاست.

رمان عالی‌ترین نوع (ژانر) برای گسترش این چندآوایی است و، به همین سبب، باختین بخش اعظم آثار خود را به آن اختصاص می‌دهد. او با پرداختن به سبک‌شناسی نوع رمان، که در عین حال ساختارهای ایدئولوژیک آن را نیز روشن می‌سازد، تابلویی گیرا از تمامی تحول‌های نثر روایی در اروپا ترسیم می‌کند. این تحول‌ها تابع تعارضی پیوسته و بی‌نهایت تغییرپذیر میان دو گرایش است: گرایش به وحدت و گرایشی که کثرت را حفظ می‌کند. بعدها این بررسی الگوهای زمانی-مکانی^۱ را، که حاصل زیرانواع روایی است، در بر می‌گیرد و درون‌مایه‌ای ساختاری به سبک‌شناسی افزوده می‌شود. باختین، در این جا، به بسط موضوعی می‌پردازد که می‌شود آن را «بوطیقای گزاره‌پردازی» خواند.

راه حل این تعارض پیروزی گرایش به کثرت است که نقطه‌ی اوج آن در رمان‌های داستایفسکی تجسم می‌یابد. می‌دانیم که آثار داستایفسکی نه فقط موضوع بحث نخستین کتابی است که از باختین منتشر شده، بلکه راهنمای اندیشه و روش او نیز هست؛ به همین سبب است که ژرف‌اندیشی باختین در مورد رمان به نوعی از انسان‌شناسی می‌رسد و یک بار دیگر نتایج نظریه‌ی ادبیات از خود این نظریه فراتر می‌رود: همانا موجود انسانی است که در ذات خود، به طرزی پایان‌ناپذیر، ناهمگون است و جز در مکالمه وجود ندارد؛ در دل موجود انسانی دیگری را می‌یابیم. محور این انسان‌شناسی همان ارزش‌هایی است که به نظر او بر تاریخ ادبیات، فرازبان‌شناسی یا ژرف‌اندیشی درباره‌ی روش‌شناسی علوم انسانی حاکم بوده است: بر تمام اندیشه‌ی او مفاهیم «گردیدن»، «ناتمامی» و «مکالمه» پرتو انداخته است. نباید از یاد ببریم که واژه‌ی «مسائل» یا یکی از مترادف‌های آن

در عنوان مهم‌ترین متن‌های باختین به کار رفته است (و دریغا که از بد حادثه در ترجمه‌ی فرانسوی چندین اثر او دیده نمی‌شود): مسائل بوطیقای داستایفسکی، مسائل ادبیات و زیبایی‌شناسی، مسئله‌ی متن و... اندیشه‌ی باختین پُربار، پیچیده و گیراست، اما راه‌یابی به این اندیشه (اگرچه در ذات خود ناروشن نیست) بی‌نهایت دشوار است. این دشواری دلایلی چندگانه دارد.

نخستین دلیل به تاریخ برمی‌گردد. البته، بیش‌تر تاریخ انتشار آثارش مورد نظر است تا تاریخ نگارش آن‌ها. دو وضعیت خاص مشخص‌کننده‌ی این تاریخ است: یکی این که باختین در طی پنج سال پس از انتشار نخستین کتابش هیچ چیزی را با نام خود منتشر نکرد، درحالی که، در همین ایام، چندین اثر منتشر شد که یا نوشته‌ی خود اوست یا از اندیشه‌های او الهام گرفته است؛ اما دوستانش وی. ولوشینوف و پی. مدودف آن را امضا کرده‌اند. این نکته تا همین اواخر (تا سال ۱۹۷۳) بر کسی روشن نبود و مجادله درباره‌ی ماهیت حقیقی نویسنده‌ی این کتاب‌ها هنوز به فرجام نرسیده است.

از سوی دیگر، باختین، در تمام طول دوره‌ی فعالیت بعدی خود، دست به قلم برد بی‌آن که قصد انتشار داشته باشد (به استثنای کتاب او درباره‌ی داستایفسکی). کتاب آثار فرانسواربله و فرهنگ مردمی در سده‌های میانه و رنسانس ۲۵ سال پس از نگارش منتشر شد. تازه پس از مرگ باختین (در ۱۹۷۵) است که متن‌های مهمی که در دوره‌های گوناگون زندگی او نوشته شده است به انتشار رسید: بر اولین مجموعه خود مؤلف نظارت کرده بود و دومین مجموعه را کسانی منتشر کردند که دست‌نوشته‌های باختین را در اختیار داشتند.

چنین وضعیتی دو رشته دشواری در پی دارد: دسته‌ی اول دشواری‌ها صرفاً مادی است. متن‌های منتشرشده، در سال‌های بیست، از مدت‌ها پیش نایاب است، به‌ویژه... ولی نه فقط... برای پژوهشگرانی که در خارج از اتحاد شوروی کار می‌کنند. مدودف و ولوشینوف هر دو در سال‌های سی ناپدید می‌شوند و این امر در نایاب شدن کامل آثارشان نقش دارد. وضعیت آثار

منتشر نشده، به‌ویژه آن‌هایی که امروزه به دست ما رسیده است، اندکی تفاوت دارد؛ ما نمی‌دانیم آن آثار از میان چه متونی استخراج شده است و از چند و چون مجموعه‌ی آفریده‌های کتبی (و شفاهی، اما ضبط‌شده‌ی) باختین نیز بی‌خبریم، اما منتشر نشدن (یا انتشار دیررس و یا انتشار با نام مستعار) از درون نیز بر ساختار این متن‌ها تأثیر می‌گذارد. با وجود این که باختین اندیشه‌گری است که گزینش‌های اساسی‌اش به نحوی شگفت‌انگیز ثابت است متن‌های منتشر شده (و به‌ویژه متن‌های منتشر شده در زمان حیات او) به‌تنهایی دریافت مجموعه‌ی نظام فکری او را میسر نمی‌سازد. در آثاری که به انتشار فوری اختصاص نیافته است و با توجه به خواننده‌ی جدید، که در هر متنی با وی روبه‌رو می‌شویم، نگاشته نشده است هیچ عاملی برای به هم پیوستن تکه‌های مختلف این نظام فکری در نظر گرفته نشده است. تمام خوانندگان تا زمان مرگ باختین فقط دو کتاب او درباره‌ی داستایفسکی و رابله را در اختیار داشته‌اند و این امر ممکن است خطاهای تفسیری بزرگی در پی داشته باشد، زیرا که دو قطعه‌ی کوچک و مشهود از کوه یخ به جای تمام آن تلقی می‌شده - بی‌آن که حتی پیوند این دو قطعه نیز روشن شده باشد. خود باختین، در طرح - ناتمام! - پیش‌گفتاری بر مجموعه‌ی سال ۱۹۷۵ این نکته را خاطر نشان می‌کند:

«انسجام یک مفهوم در حال شدن (در حال پیشرفت). همین امر موجب نوعی ناتمامی درونی در بسیاری از اندیشه‌های من است، اما نمی‌خواهم عیب را به مزیت بدل سازم: در کارهای من ناتمامی‌های بیرونی بسیاری نیز وجود دارد، ناتمامی نه فقط اندیشه، بلکه بیان و نمایش آن... علاقه‌ی من به تغییر و تنوع واژه‌ها برای نامیدن پدیده‌ای واحد، چندانگی چشم‌اندازها، و نزدیک شدن به پایان، بدون ذکر حلقه‌های میانجی». (باختین، زیبایی‌شناسی آفرینش کلامی)^۱

این دعاوی به هیچ‌رو گرافه نیست و هنگامی که در پی حفظ «ناتمامی درونی» اندیشه‌ی باختین بر می‌آییم، باید برای تکمیل بیان، تعریف و

1. Mikhail Mikhailovitch Bakhtine, *The aesthetics of verbal creativity*, Iskustvo, Moscow, 1986.

تشخیص مترادف‌ها و واژه‌های چندمعنی و تعیین حلقه‌های میانجی مفقود به کاری عظیم دست بزنیم.

من در این جا، ضمن اشاره به دشواری‌هایی که خوانندگان باختین با آن رویه‌رو هستند، شناخت زبان روسی را پیش فرض قرار داده‌ام. اما خوانندگان غربی از رهگذر ترجمه با این آثار آشنا شده‌اند و دومین دشواری بزرگ نیز در همین امر نهفته است. این ترجمه‌ها وجود دارد، اما اطمینان ندارم که به طور قطع رضایت‌بخش باشد. من که خود نیز به حرفه‌ی مترجمی پرداخته‌ام همکارانم را، به سبب این یا آن بدفهمی تصادفی، سرزنش نمی‌کنم. اما، در مقابل، آن‌چه در این مورد برایم وخیم می‌نماید این است که آثار باختین را کسانی ترجمه کرده‌اند که نظام فکری او را نمی‌شناخته‌اند یا درک نمی‌کرده‌اند (ناگفته نماند که این امر چندان ساده نبوده است)؛ در نتیجه، مفهوم‌های اساسی در نظام فکری او مانند سخن، گزاره، منطق، چندگونگی، برون‌بودگی و بسیاری از مفاهیم دیگر با «معادل‌ها»ی گمراه‌کننده ترجمه شده است و یا، در پی توجه مترجم به اجتناب از تکرار یا ناروشنی، به کلی ناپدید گشته است. افزون بر این، واژه‌ی روسی واحدی را مترجمان گوناگون همیشه به یک صورت ترجمه نکرده‌اند و همین امر ممکن است برای خوانندگان غربی دشواری‌های تصنعی ایجاد کند. اما، به‌رغم این همه، نیروی اندیشه‌ی باختین، که توانسته است راهی برای رسیدن به ستایشگران غربی خود (که کم هم نیستند) بگشاید، شایسته‌ی ستایش است.

اجتماع این دو امر - اهمیت اندیشه‌ی باختین و دشواری شناخت آن - مرا به نگارش این صفحات واداشته و نیز شکل طرح‌نوشته‌ام را تعیین کرده است. مهم‌ترین کمبودی که برای برطرف کردن آن تلاش می‌ورزم در سطحی بسیار مقدماتی (اما درعین حال بسیار اساسی) قرار می‌گیرد: هدف صرفاً آن است که آثار باختین به زبان فرانسه خواندنی شود. نمی‌توانم ادعا کنم که متن حاضر به‌راستی از من باشد؛ تا حدی، همان‌گونه که ژان استاروینسکی خواندن کتاب فردینان دوسوسور درباره‌ی جناس‌های مقلوب را برای ما ممکن ساخته است، من نیز بر آن بوده‌ام که، در زمینه‌ای متفاوت و با دشواری‌هایی از نوع دیگر، اندیشه‌های باختین را معرفی کنم.

برای این کار، به نوعی موتاژ دست زده‌ام که حد وسط برگزیده‌ی آثار و تفسیرهایی است و، در آن، جمله‌های من به طور کامل از آن خودم نیست. تمام متن‌های ذکر شده را، البته، دوباره ترجمه کرده‌ام. بدون انکار تحریف‌هایی که حتی کوچک‌ترین تفسیرها نیز ممکن است در پی داشته باشد، بر این نظرم که نام من را می‌شود در کنار نام‌های مستعاری که باختین به کار برده است ذکر کرد. (ولی آیا این نام‌ها صرفاً مستعار است؟)

به همین سبب (در اصل)، از مکالمه با باختین خودداری ورزیده‌ام: پیش از آغاز مکالمه، باید نخستین صدا شنیده شود. به واکنش‌های نسبتاً متعددی نیز که انتشار نخستین آثار باختین در غرب برانگیخت در این جا توجهی نکرده‌ام. تقریباً تمام این واکنش‌ها بر بدفهمی‌ها (ی موجه) استوار است. و سرانجام این که (جز در موارد استثنایی) از مقایسه‌ی اندیشه‌ی باختین با اندیشه‌ی نویسندگان پس از وی خودداری ورزیده‌ام، اما اغلب درباره‌ی منابع اندیشه‌ی او به کندوکاو پرداخته‌ام: از آن جا که آثار باختین به خودی خود بسیار متنوع است، معلوم نیست که سیر تداعی معانی کجا ممکن است از حرکت بازایستد. هیچ تردیدی نیست که، در مواردی بسیار، اندیشه‌های باختین سخت امروزمین می‌نماید، چرا که نظریات این یا آن نویسنده‌ی امروزی معتبر را پیشاپیش مجسم می‌سازد و یا حتی از آن فراتر می‌رود.